

تاریخ ارسال به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " ( ۲۴ جنوری ۲۰۱۲ )

### « پیام زن » (۲)

روزی « پیام زن » افتاد به دست من  
دیدم پیام می دهد بر مرد و زن

روانت شاد ، ای مینای گلگون کفن  
که بنیاد نهادی « راوا » و « پیام زن »

خونت بریخت در قتلگاهش اهریمن  
چکید ، هر قطره ای آن بشد چو گلشن

رنگ خون گرفت هر دشت و هر دمن  
یاقوت فام خون تو گردید تاج من

هر کجا که رویم ، گویم این سخن  
نشود هر کنگینه (\*) مینای من

قوادان عرب فروختند دختران من  
کردند تجاوز به ناموس مادران من

کشتند و می کشند نو باوگان من  
پیمان خون ببندیم خواهران من

توفان شویم و برکنیم ریشه ای دشمن  
گیریم ز اخوان رهنز انتقام زن



## زن مظلوم ( ۲ )

باز آمد گرمای سال، در وطن جنگ است هنوز  
خاطرم نا آسوده و دل در قفس تنگ است هنوز

قتل و کشتار و پنداران مرا مغموم ساخت  
بازی و ملعبه شان، تانک و تفنگ است هنوز

شهرها ویران شد، وادی و مرتعه برباد رفت  
گل نبینی در چمن، زرع چرس و بنگ است هنوز

سوختند، ویران کردند کشورم این ناکسان  
شش جهت گر بنگری، خاک و کلوخ سنگ است هنوز

یک دمی راحت نشد مردم ز دست جا هلان  
زن مظلوم، آماج جمره و سنگ است هنوز

می رسد برگوشها، فریاد مادر، هر دمی  
وای! کشتند فرزندم، قلب شان سنگ است هنوز

است گله ای جوایس نزد مردم شرمسار  
آزم خود پوشیده اند، ریب و نیرنگ است هنوز

دور افتادیم ز کشور، بی نشان گشتیم ما  
دوره ای بی دانشی و مرگ فرهنگ است هنوز

ای که عیبی خویش ز نادانی هنر پنداشتی  
غیرتی نیست بر سرت، اینهمه ننگ است هنوز

در دماغت نیست اندیشه ای از کثورت  
روز افزون در میهن ات، معیوب و لنگ است هنوز

می کنند گریه کودکان بهر قرص نان خشک  
سالگرد طفل تو بادف و چنگ است هنوز

در دیار غیر کبر و خود نمایی می کنی  
وزنه مغزت، حد درم سنگ است هنوز

می بارد از چشمم اشک، همچو ابری نو بهار  
بهری سیلاب سرشکم، جویبار تنگ است هنوز

\*\*\*\*\*

(۲) - شعر پیام زن : در شماره ۳۹ مجله "پیام زن" مورخ حوت ۱۳۷۳ - فروری ۱۹۹۴ نشر گردیده است.  
(\*-) **کنگینه**: در فصل برداشت انگور که مصادف است باماه هفتم سال، باغداران کشور برای اینکه بتوانند انگور را از آسیب سرمای شدید زمستان حفظ نمایند، از گل خام، دو دانه تابه از داخل (مثل کاسه) فرورفته، به اندازه بیشتر از یک پلست (وجب) می سازند. بعد از خشک شدن تابه های گلی، چند خوشه انگور را در میان تابه اولی جای داده، بردور لب آن اندک گل نرم گذاشته تابه دومی را بر روی آن قرار می دهند. بعداً با گل آبیگین دور آنرا می مالند. بدینگونه انگور از گزند سرمای شدید زمستان محفوظ می ماند. بعضاً باغداران و میوه فروشان کنگینه را به مشتریان هم عرضه می نمایند. مردم در همین زمینه مثلی دارند:

« **مرد مینا ها، که سر کشید کنگینه ها** » مراد از آن، مقایسه افراد نابکار، نافهم؛ پرمدعا و خودنما و جاه طلب و ترسو و پرعقد است (که زنده اند و یا فوت کرده اند) با اشخاص فهیم، کاردان، با تجربه، فروتن، شجاع و فداکار چه در صحنه سیاست و چه در امور اجتماعی (که به گونه ای از کار برکنار ساخته شده اند و یا زندانی و اعدام شده و یا به مرگ طبیعی درگذشته اند). یکی، یعنی کنگینه که از گلی نارس و دنی در کمترین مدت و به سادگی ساخته شده (حتی با خزف هم قابل مقایسه نیست) و انگور را با هسته و پوست و برگش در خود جای داده، خود را در مقایسه و هم چشمی و رقابت با دیگری؛ یعنی مینا، که با دست استاد کار (مواد اولیه اش در کوره آتش گذاشته شده، به فوam و مراحل عالی رسیده) تنگ بلور پر درخشش و شفاف از آن ساخته شده، آب تخمیر شده انگور (که انبیب دیده، باده گوارا و آتشگون شده، سکر و آرامشی به نوشنده بخشیده) در آن سرازیر شده؛ قرار می دهد. بسان دست نشانگان امپریالیزم؛ مثل **کرزی** با **شاه امان الله!**

(۳) - **زن مظلوم**: ماه جون ۱۹۹۶ در نشریه "شهروند" شماره ... چاپ شده است.